

## بررسی متنی «عقیده عصمت»، در روایات کتاب «کفایة الأثر فی

### النص عَلَى أئمة الأثنی عشر»

صمد عبداللّهی عابد\*

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز

جمشید بیات\*\*

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱)

#### چکیده

علی بن محمد خزاز رازی قمی، از محدثان، عالمان و فقیهان برجسته و دانشمندان نامدار شیعه در نیمه دوم سده چهارم و اوائل سده پنجم هجری است. وی دارای آثار فراوانی در زمینه دانش‌های مختلف دینی است. در این میان، کتاب کفایة الأثر فی النص علی ائمة الأثنی عشر به دلیل دلالت بر ولایت اهل بیت عصمت و طهارت<sup>(ع)</sup> از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا در این کتاب که از دیدگاه مکتب تشیع در موضوع «خلافت و امامت ائمه<sup>(ع)</sup>» نوشته شده، بسیاری از نصوص و احادیث مربوط به «امامت و مسئله عصمت» بیان شده است و هدف از تألیف این کتاب بنا بر گفته خود مؤلف، روشن و برطرف ساختن تحقیر عوام، بلکه خواص شیعه و شبهه‌افکنی‌های گروه معتزله از اهل سنت درباره امامت و خلافت ائمه<sup>(ع)</sup> بعد از پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌باشد. لذا در این پژوهش سعی شده به بررسی محتوایی این روایات پرداخته شود. به همین منظور، بعد از ذکر احادیث دال بر عقیده عصمت و آوردن احادیث هم‌مضمون با این روایات از کتب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت، به بررسی محتوایی و متنی روایات با تأکید بر «عقیده عصمت» پرداخته شده است. روش ما در این مقاله، بررسی روایات هشتگانه کتاب کفایة الأثر و تبیین آن با روایات هم‌راستا با آنها در کتب شیعه و اهل سنت است که با بررسی این روایات می‌توان پی برد امامانی که وارث علم پیامبر<sup>(ص)</sup> و ایمان، نور و ... معرفی شده‌اند، نمی‌توانند معصوم نباشند که خود این روایات نیز بر این امر با واژه‌های «مطهرون» و «معصومون» اشاره نموده‌اند.

واژگان کلیدی: عصمت، روایات، امامان معصوم<sup>(ع)</sup>، کفایة الأثر، متن، محتوا.

---

\* E-mail: s1.abdollahi@yahoo.com

\*\* E-mail: jamshidbayat@mihanmail.ir (نویسنده مسئول)

## مقدمه

از دیرباز تاکنون، جهان اسلام مذاهب فکری، اعتقادی با گرایش‌های خاص داشته است. پاره‌ای از این مذاهب و گرایش‌ها، در زمانی کوتاه یا در میانه تاریخ حیات خود، طرفداران و هواداران بسیاری یافته است و شهرتی به هم رسانده است، ولی امروزه چیزی جز نام از آنها باقی نمانده است. تاریخ کهن هزار و چهارصدساله اسلامی با میراثی از آثار مکتوب، از سه بنیان فکری به نام‌های شیعه، معتزله و اشاعره نام می‌برد، اما آنچه نگاه دانشوران مسلمان و نیز غیرمسلمان را به آثار مذاهب مذکور جلب و جذب نموده، آن است که این مذاهب، نقش برجسته و عمده‌ای در سازگاری و ناسازگاری باورهای مسلمانان با داده‌ها و یافته‌های کلامی و حیاتی قرآن کریم و سنت نبوی نشان می‌دهند. این است که اختلاف دیدگاه دانشمندان به طور عموم، و مفسران مسلمان (شیعه، معتزله و اشاعره) به صورت خاص، و جدال سخت، دامنه‌دار و بی‌پایان آنان قصه‌ای شنیدنی و طولانی دارد. اما پنهان نیست که ریشه‌دارترین، باسابقه‌ترین و پردامنه‌ترین اختلاف دیدگاه نزد عموم عالمان مذاهب یاد شده، موضوع «امامت اهل بیت<sup>(ع)</sup>» بعد از عصر رسالت محمدی<sup>(ص)</sup> است. عالمان شیعه، معتزله و اشاعره دریافته‌ها و برداشت‌های متفاوتی از موضوع امامت و ویژگی‌ها و شرایط امام دارند.

عالمان امامیه هم‌رأی و هم‌داستان بر این باورند که امامان اهل بیت<sup>(ع)</sup> که از خاندان پیامبر بزرگوار اسلام<sup>(ص)</sup> برگزیده شده‌اند، تداوم‌بخش خط نبوت و رسالت هستند. بر این پایه، امام معصوم همه وظایف و مسئولیت‌های نبوی، جز موارد مخصوص مقام نبوت و رسالت را بر عهده دارد. از این رو، همانند مقام نبوت، دارا بودن امتیاز «عصمت» از شرایط اصلی و اولی مقام امامت است. بدین معنا که لازم است امام از هر گونه گناه، خطا و اشتباه مصون و معصوم باشد و این در روایات رسیده از پیامبر<sup>(ص)</sup> و امامان معصوم<sup>(ع)</sup> به روشنی بیان شده است که یکی از این منابع، کتاب ارزشمند *کفایة الأثر فی النص علی ائمة الاثنی عشر* می‌باشد که روایات متعدد و قابل اعتمادی را در زمینه «اعتقاد به عصمت امامان معصوم<sup>(ع)</sup>» از پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و دیگر ائمه<sup>(ع)</sup> بیان کرده است. مؤلف این کتاب، در مقام گردآوری روایات و نصوص دال بر خلافت و امامت ائمه<sup>(ع)</sup> است (ر.ک؛ خیزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۶۲-۶۱). وی روایات را در دو بخش و ۳۹ باب سامان داده است. بخش نخست شامل

تصریح‌هایی است که ۲۷ تن از صحابه پیامبر (ص) بر امامت علی (ع) و فرزندانش نقل کرده‌اند. او روایات هر صحابی را در یک باب خاص گرد آورده است. در بخش دوم، نصوص نقل‌شده از ائمه (ع) در امامت امامان دوازده‌گانه یا معرفی امام بعدی، هر یک در یک باب خاص گرد آمده است. در پایان این بخش، روایاتی دال بر امامت امامان دوازده‌گانه آمده است (ر.ک؛ همان: ۲۹۳-۱۰). این کتاب ارزشمند مورد استناد و ارجاع عالمانی همچون شیخ‌الاسلام طبرسی در *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار* (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۹۰)، ابن طاووس در *فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام* (ر.ک؛ ابن طاووس، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۵۷) و از منابع علامه مجلسی در *بحار الأنوار* بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۰).

در این مقاله، پس از بیان هشت روایت از کتاب *کفایة الأثر*، مؤیدها و شواهدی برای تبیین مطلب مذکور و نیز از آیات و روایات دیگر در این راستا بهره برده شده است که پرداختن به این موضوع، روشنگر تواتر روایات عصمت در میان کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت و دلالت روشن آن به جایگاه ویژه ایشان می‌باشد.

## ۱- بررسی شخصیت رجالی خزّاز رازی

علی بن محمد خزّاز رازی قمی، یکی از دانشوران فرزانه و محدثان و فقیهان قرن پنجم است. این دانشمند نامدار، در حدود نیمه دوم سده چهارم و اوائل سده پنجم هجری می‌زیست. به هنگام تولد، نامش را علی نهادند؛ نامی که بیانگر دلبستگی خاندان او، به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. کنیه‌اش ابوالقاسم می‌باشد و لقب معروف او خزّاز و منسوب به قم و ری می‌باشد. بر همین اساس، برخی او را قمی رازی نامیده‌اند. البته بیشتر ترجمان‌نویسان، او را تنها قمی خوانده‌اند. وی آثاری چون *الإيضاح فی اصول الدین*، *الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة و کفایة الأثر فی النص علی ائمة الإثنی عشر* دارد. رجالیون درباره وی می‌گویند: «ثقه، جلیل‌القدر، فقیه و دارای وجه» می‌باشد (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۰ و نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۷).

حال به بررسی متنی روایات دال بر «عقیده عصمت» می‌پردازیم:

۱- «حَدَّثَنِي... أَبِي الطَّفَيْلِ عَنْ عَمَارٍ قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) الْوَفَاةَ دَعَا بَعْلِي (ع) فَسَارَهُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ صَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَغُصْبٌ (غُصِبْتَ) عَلَيَّ حَقْدٌ (حَقَّقَكَ) فَبَكَتُ فَاطِمَةَ (ع) وَبَكَى الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَ لِفَاطِمَةَ يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ مِمَّ بَكَوْكَ قَالَتْ يَا أَبْتَ أَخَشَى الضَّيْعَةَ بَعْدَكَ قَالَ أُبَشِّرِي يَا فَاطِمَةَ فَإِنَّكَ أَوْلُ مَنْ يُلْحَقُنِي مِنَ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَا تَبْكِي وَ لَا تَخْزَنِي فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبَاكَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ابْنَ عَمِّكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ ابْنَاكَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ الْأُمَّةَ السَّعَةَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ مِنَّا مَهْدِي: أَبِي الطَّفَيْلِ وَ او از عمار روایت کرد که گفت: چون وفات رسول خدا (ص) فرارسید، علی (ع) را طلبید و مطالب زیادی در گوش او گفت، سپس فرمود: ای علی تو وصی و وارث منی، خداوند علم و فهم مرا به تو عنایت فرموده است. چون بمیرم، کینه‌های نهفته در سینه‌های مردم برای تو ظاهر شود و حقّ تو را غصب کنند. پس حضرت فاطمه (س) و حسنین (ع) گریان شدند. حضرت به فاطمه فرمود: ای سیده زنان! گریهات برای چیست؟ عرض کرد: از ضایع شدن حقّ می‌ترسم. فرمود: شاد باش ای فاطمه؛ زیرا نخستین کسی که از اهل بیت به من ملحق می‌شود، تویی. گریان و محزون مباش؛ زیرا تو بزرگترین زنان اهل بهشتی و پدرت سید انبیاء و عموزاده‌ات (علی) سید اوصیاء و دو فرزندت (حسن و حسین) سید جوانان اهل بهشتند و خدای تعالی از صلب حسین، امامان (ع) نه‌گانه پاکیزه و معصوم را بیرون آورد و مهدی این امت از ماست» (خزّاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۳۲-۱۲۴-۱۰۰-۷۵-۶۹-۶۲).

۱-۱) امامان معصوم (ع) اوصیای به حقّ پیامبر (ص)

– «يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي».

سیره عملی پیامبر (ص) بیانگر این حقیقت است که او نسبت به سرنوشت امت اسلامی اهتمام فوق‌العاده‌ای داشت، چنان‌که قرآن کریم نیز پیامبر (ص) را با این ویژگی معرفی کرده است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

(التّوبه/۱۲۸)، او که جز به امر الهی سخنی نمی‌گفت و کاری انجام نمی‌داد، از یک سو، نسبت به ساده‌ترین مسائل مربوط به سعادت دنیوی و آخروی بشر رهنمودهای دقیق داده است و از سوی دیگر، در باب رهبری جامعه تا آنجا اهتمام می‌ورزد که در سفرهای کوتاهی که داشت، برای رهبری مردم در مدینه جانشین تعیین می‌کرد. حال با توجه به چنین سیره‌ای که پیامبر<sup>(ص)</sup> در مسائل مربوط به سعادت مردم به صورت عام و در مسئله رهبری به صورت خاص داشت، آیا معقول است که در مسئله مهم رهبری امت اسلامی پس از خود، تدبیری نپندیشیده باشد و فرد یا افراد شایسته‌ای را برای این مسئولیت مهم و سرنوشت‌ساز تعیین نکرده باشد (ر.ک؛ حلی، ۱۳۷۸: ۴۹۶).

اهمیت امامت تا حدّی است که علمای اهل سنت در پاسخ این اعتراض که چرا جمعی از صحابه، قبل از آنکه بدن پیامبر<sup>(ص)</sup> را به خاک بسپارند، در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند و درباره جانشین پیامبر به گفتگو پرداختند، می‌گویند: «فلسفه این کار، اهتمام آنان به مسئله امامت بود. از نظر آنان، روا نبود که جامعه اسلامی حتی برای مدت کوتاهی نسبت به این امر خطیر اهمال کند. هرگاه اهمیت امامت تا این حدّ است و صحابه پیامبر<sup>(ص)</sup> نسبت به آن احساس نگرانی می‌کردند، آیا سزاوار نبود که پیامبر<sup>(ص)</sup> که دلسوزترین و داناترین افراد نسبت به سرنوشت مسلمانان بود، چنین احساس نگرانی داشته باشد و پیشاپیش درباره این مسئله بسیار مهم، تدبیرهای مناسب اتخاذ کند تا از تصمیم‌گیری شتاب‌زده مسلمانان در این باره جلوگیری کند؟ تصمیمی که از سوی برخی از رجال برجسته سقیفه به عنوان کاری حساب‌نشده معرفی شده است» (شهرستانی، ۱۹۷۶م، ج ۱: ۲۴). به همین خاطر، پیامبر<sup>(ص)</sup> در حدیثی معروف در این رابطه فرموده‌اند: «اگر کسی امام زمان خود را نشناسد و از دنیا برود، به مرگ جاهلیت مرده است» (ابن‌حجاج نیشابوری، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۸ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۷۶).

اما در باب امامت علی<sup>(ع)</sup> و وصی به حق پیامبر<sup>(ص)</sup>، دلایل نقلی و عقلی محکمی ارائه شده است که در کتب معتبر حدیثی شیعه در این باره احادیث زیادی منقول است و بدین دلیل، به چند حدیث از کتب معتبر اهل سنت بسنده می‌شود:

**الف)** پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> بعد از نزول آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ و وقوع آن قصه معروف، خطاب به علی<sup>(ع)</sup> در محضر گروهی از قریش فرمود: «إِنَّ هَذَا أُخِيَّ وَ وَصِيَّيَّ وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ

فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ: همانا این علی برادر من و وصی و خلیفه من در میان شماست. پس گوش به دستوره‌های او دهید و از او اطاعت کنید» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۱۹).

ب) ابویوب انصاری می‌گوید: «رسول خدا<sup>(ص)</sup> به دختر خود فاطمه<sup>(ص)</sup> فرمود: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَطَّلَعَ عَلَيَّ أَهْلَ الْأَرْضِ فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعَ النَّبِيَّةَ فَأَخْتَارَ بَعْلَكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَنْكَحْتَهُ وَ اتَّخَذْتَهُ وَصِيًّا: آیا می‌دانی که خداوند - عزوجل - توجهی بر اهل زمین کرد و از میان آنها پدرت را اختیار نمود و به رسالت مبعوث فرمود. آنگاه توجه دیگری بر زمین کرد و شوهرت را انتخاب فرمود. سپس به من وحی فرستاد که او را به همسری تو درآورم و وصی خود گردانم» (هیثمی، ۱۹۶۷م، ج ۸: ۲۵۳).

ج) ابوسعید خدری گوید: «رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمود: «إِنَّ وَصِيَّيَّ وَ مَوْضِعَ سِرِّي وَ خَيْرَ مَنْ أُنْزِلَتْ بَعْدِي وَ يَنْجِزُ عِدَّتِي وَ يَقْضِي دِينِي عَلَيَّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ: همانا وصی و موضع سر من و نیز بهترین کسی که بعد از خود می‌گذارم که به وعده من عمل کند و دین مرا پیاده خواهد نمود، علی بن ابی طالب است» (متقی الهندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: ۲۰۹).

د) بریده از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل می‌کند که فرمود: «لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَ وَارِثٌ وَ إِنْ عَلِيًّا وَصِيًّا وَ وَارِثِي: برای هر پیامبری وصی و وارث است و همانا علی وصی و وارث من است» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۵). بنا بر آنچه گفته شد، علی<sup>(ع)</sup> به عنوان وصی به حق پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌باشد.

## ۱-۲) دلیل عقلی

از جمله دلایل عقلی سخن علامه حلی است که در این باره می‌فرماید: «امام پس از رسول خدا<sup>(ص)</sup>، علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> است. به دلیل صریح روایات متواتر از سوی پیامبر<sup>(ص)</sup> و به سبب آنکه او برترین فرد زمانه خود بود. همچنین به دلیل این سخن خداوند متعال: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ (النساء/۶۱) که مراد از «أَنْفُسَنَا»، «علی<sup>(ع)</sup>» است و مساوی با افضل (پیامبر<sup>(ص)</sup>)، افضل (علی<sup>(ع)</sup>) است. نیز به دلیل نیاز پیامبر به او در قضیه مباهله، و به دلیل آنکه لازم است امام، معصوم باشد و حال آنکه به اتفاق همه، هیچ یک غیر او، از میان کسانی که بر ایشان ادعای امامت شده، معصوم نیست! پس اوست که امام است. همچنین به دلیل آنکه او از همه داناتر بود، چراکه صحابه در وقایع

و مشکلات خود به او مراجعه می‌کردند، ولی او به هیچ یک از آنها مراجعه نکرد. نیز به دلیل سخن پیامبر (ص) که فرمود: «داورترین شما، علی است» و قضاوت، علم و دانش می‌طلبد. و به دلیل آنکه او زاهدتر از غیر خود بود، تا آنجا که دنیا را سه‌طلاقه کرد» (حلی، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

### ۳-۱) امام معصوم (ع) وارث علم و فهم پیامبر (ص) است

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي قَدْ أُعْطَاكَ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهْمِي».

باید به این حقیقت اعتراف کرد که پس از پیامبر اکرم (ص)، علی (ع) افضل و اعلم امت است و در میان صحابه و غیر ایشان، کسی در علم و فضیلت به پای او نمی‌رسد و همه علوم اسلامی به او بازمی‌گردد، چنان که بسیاری از دانشمندان اهل سنت و شیعه بر این امر اعتراف دارند. از آن جمله حدیث معروف پیامبر (ص) است که در منابع روایی شیعه و اهل تسنن نقل گردیده که فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ أَنْتَ بَابُهَا هَلْ تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا...: یا علی من شهر دانشم و تو دربان آن، آیا جز از در به شهر وارد می‌شوند؟» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق: ۵۶۱). در روایت دیگر آمده است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْمَدِينَةَ مِنْ بَابِهَا كَمَا أَمَرَ اللَّهُ فَقَالَ: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾» (البقره/۱۸۹): من شهر دانشم و علی درب آن. پس هر کس که دانش بخوهد، باید از در آن وارد شهر شود، چنان که خداوند متعال فرمان داد و فرمود: از درها وارد خانه‌ها شوید...» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۵۸ و قندوزی حنفی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۲۰۵). همچنین در حدیث دیگری، پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «أَعْلَمُ أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: داناترین امت من، علی بن ابی‌طالب است» (حرّ عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۶۸).

ابن ابی‌الحدید نیز در شرح عبارت حضرت امیر (ع) که می‌فرماید: «نَحْنُ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنْابِغُ الْحِكْمِ» نوشته است: «آن جناب در این عبارت، خود و خاندانش را قصد کرده است. البته این معنا درباره آنان بسیار آشکار است؛ زیرا رسول خدا (ص) فرموده است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا فَمَنْ

أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلَيَاتِ الْبَابَ». همچنین فرموده است: «أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ» و داوری میان مردم لازم‌هانش دارا بودن علوم بسیار است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۲۱۹).

همچنین حضرت<sup>(ع)</sup> در رابطه با اعلم بودن خود می‌فرماید: «از من بپرسید تا در میان شما هستم» (نهج‌البلاغه / خ ۱۸۹ و نیز، رک؛ قندوزی حنفی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۲۲۴). در حدیث دیگری می‌فرماید: «سؤال کنید از من درباره اسرار امور غیبی؛ زیرا من وارث علوم پیامبران و رسولان می‌باشم» (حسینی مرعشی، بی‌تا، ج ۷: ۶۲۰). نیز در جای دیگر می‌فرماید: «أَنَا الَّذِي عِنْدِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ غَيْرِي: من آنم که کلیدهای غیب نزد من است و پس از پیامبر<sup>(ص)</sup>، کسی جز من بر آن واقف نیست» (همان: ۶۰۸).

امام باقر<sup>(ع)</sup> درباره اعطای این فهم و علم به امامان<sup>(ع)</sup> بعد حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «همانا رسول‌الله، باب‌الله بود که تنها از طریق او می‌توان به خدا راه یافت و طریق خداوند بود که هر کس آن را می‌پیمود، به خدا می‌رسید و پس از ایشان نیز امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> چنین مقامی را داشت و برای امامان نیز یکی پس از دیگری همین حکم جاری بوده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۷).

بنابراین، راز و رمز علوم الهی در اختیار معصومین<sup>(ع)</sup> است و پیامبر<sup>(ص)</sup> همه رازهای نهفته را برای آنان آشکار نموده است و تعالیم الهی را به آنها سپرده است و تنها امام معصوم ظرفیت پذیرش این امانت بزرگ خداوندی را دارد.

#### ۴-۱) معصوم بودن امام منحصر در صلب امام حسین<sup>(ع)</sup> است

«وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ الْأَيُّمَةَ التَّسْعَةَ مَطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»

از دیدگاه قرآن کریم، کسانی شایستگی پیشوایی بشر را دارند که به مقام خلیفة‌اللهی برسند؛ یعنی مقام پیشوایی بشر، ریشه در مقام خلافت الهی دارد. خلافت الهی در زمین و رهبری بشر به زمان خاصی اختصاص ندارد. تا زمین باقی است و بشر در حیات دنیوی به سر می‌برد، خلافت و امامت الهی به مقتضای حکمت و هدایت الهی ضرورت دارد.



این مطلب که امامت به عنوان منصب الهی، پیوسته در میان بشر ادامه خواهد داشت، از قرآن کریم نیز به روشنی استفاده می‌شود. یکی از آن آیات، آیهٔ مربوط به امامت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> است؛ زیرا در این آیه پس از آنکه خداوند، مقام امامت را به آن حضرت اعطا می‌کند، حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> آن را برای برخی از فرزندانش درخواست می‌کند، ولی خداوند در پاسخ او می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (البقره/ ۱۲۴)؛ یعنی امامت که عهدی است الهی، نصیب ظالمان از ذریهٔ ابراهیم نخواهد شد و تنها به آن دسته از فرزندان او اختصاص دارد که از هر گونه ظلم پیراسته باشند. بنابراین، تا هنگامی که ذریهٔ حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در دنیا باقی است، منصب امامت در بین امامان معصوم<sup>(ع)</sup> از ذریهٔ او ادامه خواهد یافت.

امام صادق<sup>(ع)</sup> در این باره فرموده‌اند: «مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرَفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ: زمین از حالی به حالی نگردد، جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا خواند». و در حدیث دیگری فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُتْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ: خدا برتر و بزرگتر از آن است که زمین را بدون امام عادل واگذارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۳۳). در رابطه با منحصر بودن امامت در صلب امام حسین<sup>(ع)</sup> نیز روایات زیادی وارد شده است، از جمله رسول خدا<sup>(ص)</sup> در حدیثی فرمودند: «همانا خداوند تبارک و تعالی مرا و ایشان را حجت بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگهدارند و نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امتم است» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۵۷). همچنین در حدیث دیگری می‌فرمایند: «الْأُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيَّهُمْ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ۲۹۵).

بنا بر آنچه دربارهٔ این حدیث گفته شد، مبنی بر اینکه فهم و علم پیامبر<sup>(ص)</sup> به اعتراف دانشمندان اهل سنت و امامیه در اختیار ائمه<sup>(ع)</sup> نهاده شده است و اینکه پیامبر<sup>(ص)</sup> علی<sup>(ع)</sup> و اهل بیت طهارت را وصی خود معرفی فرموده است، جانشینان پیامبر<sup>(ص)</sup> نمی‌توانند غیر معصوم باشند، چراکه در این صورت، امکان انحراف در اجرای اهداف پیامبر<sup>(ص)</sup> به خاطر وجود هوای نفس در

غیرمعصوم فراهم است و پیامبر<sup>(ص)</sup> کسی را که امکان دارد اهداف پیامبر<sup>(ص)</sup> را به انحراف بکشاند، جانشین خود نمی‌سازد و این، استدلال عقلی است که مبتنی بر ادله نقلی است.

۲- «حَدَّثَنَا... أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيُّ عَنْ سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْأَيْمَةُ بَعْدَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَمْنَاءٌ مَعْصُومُونَ وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُئِمَّةُ إِلَّا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِترَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي: أبوهارون عبدی از ابی سعید خُدری نقل می‌کند که گفت: شنیدم از رسول خدا<sup>(ص)</sup> که می‌فرمود: اهل بیت من امان هستند برای اهل زمین، چنانچه ستارگان امان هستند برای اهل آسمان. به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا! امامان بعد از تو نیز از اهل بیت تو هستند؟! فرمود: بلی، امامان بعد از من دوازده نفرند؛ نه نفر از صلب حسین<sup>(ع)</sup> که امین و معصوم‌اند و مهدی این امت از ماست. هرآینه ایشان اهل بیت و عترت من هستند، و از گوشت و خون من هستند. چه شده مردمانی را که مرا درباره آنها اذیت می‌کنند؟ خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند» (خزّاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۹).

### ۲-۱) امامان معصوم<sup>(ع)</sup>، امان برای اهل زمین

#### «أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»

از جمله احادیث دالّ بر امامت و مرجعیت دینی و عصمت اهل بیت<sup>(ع)</sup>، حدیث معروف به «امان» است. احادیثی که در آن، پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> اهل بیت خود را منشاء امان امت از اختلاف معرفی فرموده است؛ به این معنا که اگر امت اسلامی بر محور اهل بیت<sup>(ع)</sup> بعد از رسول خدا<sup>(ص)</sup> قرار گیرند و به آنها اقتدا کنند، از اختلاف در امان خواهد بود و هدایت خواهند شد.

محدثان اهل سنت نیز این حدیث را با مضمون‌های دیگری در کتب خود آورده‌اند؛ از جمله آنها حاکم نیشابوری است که به سند صحیح از رسول خدا<sup>(ص)</sup> نقل کرده که فرمود: «النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ، فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ إِخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ: ستارگان وسیله ایمنی برای اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من وسیله

ایمنی برای امت من از اختلاف هستند. پس هرگاه قبیلہ‌ای از عرب با آنها مخالفت کند، بین خود آنها اختلاف افتاده است و حزب شیطان خواهند بود» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳: ۱۴۹). وی بعد از نقل این حدیث در ادامه گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَ لَمْ يُخْرِجَاهُ» (همان، ج ۳: ۱۴۹). همچنین ابویعلی موصلی در مسند خود به سند حسن از رسول خدا<sup>(ص)</sup> نقل کرده که فرمود: «الْتَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي: ستارگان وسیله ایمنی برای اهل آسمان و اهل بیت من وسیله ایمنی برای امت من می باشند» (متقی الہندی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۹۲). از جمله کسانی که از اهل سنت در این باره حدیث نقل کرده اند، می توان از احمد بن حنبل، طبرانی، حاکم و دیگران نام برد (ر.ک؛ ابن حنبل، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۶۷۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۲۲ و حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲: ۴۴۸).

از جمله روایات شیعه که در باب «أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» وارد شده، می توان به حدیث رسول خدا<sup>(ص)</sup> اشاره کرد که می فرماید: «الْتَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي: ستارگان وسیله ایمنی برای اهل آسمان و اهل بیت من وسیله ایمنی برای امت من می باشند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۷ و طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۹)، و حدیث «الْتَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتِ التَّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۷ و طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۹). پس هنگامی که ستارگان محو شوند، اهل آسمان نیز محو می شوند و اهل بیت من وسیله ایمنی برای امت من می باشند و هنگامی که اهل بیت من نیز از دنیا بروند، اهل زمین نیز از بین می روند» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۰۵).

## ۲-۲) مقصود از «أهل بیت» در این روایات

مقصود از اهل بیت در این حدیث، جز دوازده امام معصوم<sup>(ع)</sup> از ذریه پیامبر<sup>(ص)</sup> نیستند. این مطلب را از دو راه می توان به اثبات رسانید:

## الف) قرینه داخلی

علما قاعده‌ای با عنوان «تناسب حکم و موضوع» دارند؛ به این معنا که باید بین حکم و موضوع تناسب باشد. در این حدیث، حکم عبارت است از امان بودن از اختلاف که این عنوان فقط برای اشخاص معصوم می‌باشد و بر آنها قابل انطباق است. در نتیجه، مقصود از اهل بیت کسانی جز امامان معصوم<sup>(ع)</sup> از ذریه پیامبر<sup>(ص)</sup> نیست.

## ب) قرینه‌های خارجی

با رجوع به روایات دیگر که در کتب اهل سنت نقل شده، می‌توان پی به مصداق «اهل بیت» در این حدیث برد. از باب نمونه مشاهده می‌کنیم که در حدیث ثقلین، اهل بیت به عترت پیامبر<sup>(ص)</sup> تفسیر شده است و در حدیث کسا که در ذیل آیه تطهیر وارد شده، کلمه «اهل بیت» بر پنج تن اصحاب کسا؛ یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین<sup>(علیهم‌السلام)</sup> تطبیق شده است (ر.ک؛ قندوزی حنفی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۳۲۰). همچنین در ذیل آیه مباحله، مطابق احادیث صحیح السنه، پیامبر<sup>(ص)</sup> با اشاره به این پنج تن به خداوند متعال عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۲۴۵؛ ابن‌الحجاج النیشابوری، بی‌تا، ج ۴: ۱۸۷۱ و ترمذی، بی‌تا، ج ۵: ۶۳۸ و...). گرچه اهل بیت معصوم پیامبر<sup>(ص)</sup> اختصاص به این پنج تن ندارد؛ زیرا مطابق احادیث دوازده خلیفه، مقصود از اهل بیتی که معصوم و وسیله ایمنی امت اسلامی از ضلالت و گمراهی و اختلاف، دوازده نفر هستند (ر.ک؛ قندوزی حنفی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۳۱۴ و رضوانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۱۶).

بنا بر اینکه مضمون این حدیث در کتب حدیثی معتبر شیعه و اهل سنت، ذکر شده است و اعتبار دارد و مورد اعتماد می‌باشد و از آنجا که این حدیث با آیه مباحله و دو حدیث کساء و ثقلین که از احادیث متواتر می‌باشند، مطابقت دارد و نیز اینکه غیرمعصوم نمی‌تواند موجبات امنیت را برای دیگران فراهم سازد، چراکه خود در معرض خطا و آسیب است، می‌توان به این حدیث به عنوان یکی از احادیث صحیح در اثبات عصمت معصومین<sup>(ع)</sup> استدلال کرد.

۳- «حَدَّثَنَا... أَبِي الطَّفَيْلِ عَنْ عَلِيٍّ<sup>(ع)</sup> قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> أَنْتَ الْوَصِيُّ عَلَى الْأُمَمَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَخْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي أَنْتَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَيْمَّةِ الْإِخْدَى

عَشْرَةَ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةً مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِكُمْ يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ فِي اللَّهِ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ وَ إِنْ مُجِبِّكَ وَ شَيْعَتِكَ وَ مُحِبِّي أَوْلَادِكَ الْأَيْمَةَ بَعْدَكَ يُحْشَرُونَ مَعَكَ وَ أَنْتَ مَعِيَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ: ابوظفیل از علی<sup>(ع)</sup> روایت کند که رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمود: تو وصی بر مردگان از اهل بیت منی و جانشین بر زندگان از امت من هستی. جنگ با تو، جنگ با من، و تسلیم بودن برای تو، تسلیم بودن برای من است. تو امام و پدر امامان هستی. یازده تن از صلب تو پیشوایانی هستند پاکیزه و معصوم، و از ایشان است مهدی؛ آن کسی که زمین را پر از عدل و داد کند، همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. پس وای به حال کسی که شما را دشمن دارد. ای علی! اگر مردی برای خدا سنگی را دوست داشت، خدای تعالی او را با آن سنگ محشور فرماید و دوستان و شیعیان تو، و دوستان فرزندان، و امام بعد از تو با تو محشور شوند؛ و تو در درجات بلند با من هستی، و تویی قسمت کننده بهشت و دوزخ. شیعیان را در بهشت و دشمنان را در دوزخ جای دهی» (خزّاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۵۱).

### ۳-۱) جنگ با امامان معصوم<sup>(ع)</sup> مساوی جنگ با پیامبر<sup>(ص)</sup>

«حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي...»

یکی از ویژگی‌های اهل بیت<sup>(ع)</sup> که در روایات بیان شده، این است که رسول خدا<sup>(ص)</sup> هر نوع اذیت و آزار و جنگ با آنان را جنگ با خود می‌داند؛ به عنوان نمونه: «ابوبکر می‌گوید: رسول خدا<sup>(ص)</sup> را دیدم که خیمه‌ای را برافراشته بود و بر کمان عربی تکیه کرده بود و در حالی که در خیمه، علی<sup>(ع)</sup>، فاطمه<sup>(س)</sup>، حسن<sup>(ع)</sup>، حسین<sup>(ع)</sup> بودند، می‌فرمود: «مَعَشَرَ الْمُسْلِمِينَ أَنَا سَلِيمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمَ أَهْلَ الْخَيْمَةِ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ لِي لِمَنْ وَالَاهُمْ: ای مسلمانان! هر کس با اهل این خیمه صلح کند، با او صلح خواهیم کرد و هر کس با آنان جنگ کند، با او خواهیم جنگید و هر کس آنان را دوست داشته باشد، او را دوست دارم» (ابن‌ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۹۷؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳: ۱۶۱ و هیثمی، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۲۶۸). در روایت دیگری، آن حضرت می‌فرماید: «...يَا عَلِيُّ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ

سَلِمِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَ مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ سَأَلَنِي وَ مَنْ سَأَلَنِي فَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ...»  
(صدوق، ۴۰۰ق: ۵۶۲).

بدین سان، رسول خدا<sup>(ص)</sup> به صراحت جنگ با ائمه<sup>(ع)</sup> را جنگ با خود اعلام می‌کند. این موضع‌گیری رسول خدا<sup>(ص)</sup> اختصاص به این روایات ندارد، بلکه آن حضرت به شیوه‌های گوناگون این مسئله را ابراز داشته است؛ به عنوان نمونه، عمرو بن شاس اسلمی می‌گوید: «همراه علی<sup>(ع)</sup> به یمن رفتیم. در سفر، علی<sup>(ع)</sup> نسبت به من رفتار خوبی نداشت (حضرت جلوی تخلف او را گرفته بود). این رفتار علی<sup>(ع)</sup> را به دل گرفتم. وقتی به مدینه آمدم، در مسجد این قضیه را گفتم و غیبت علی<sup>(ع)</sup> را کردم. این خبر به رسول خدا<sup>(ص)</sup> رسید. فردا صبح که به مسجد آمدم، دیدم رسول خدا در جمع عده‌ای از یارانش نشسته است. همین که چشمش به من افتاد، نظرش را به من دوخت تا اینکه در جایی نشستیم. پس رسول خدا<sup>(ص)</sup> به من فرمود: ای عمرو! به خدا قسم تو مرا اذیت کردی! گفتم: به خدا پناه می‌برم که شما را اذیت کنم، ای رسول خدا! پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: ای عمرو، هر کس علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۲ و متقی الهندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۶۰۱). این مسئله به قدری در بین مسلمانان صدر اسلام روشن و مسلم بوده است که صحابه هر نوع اذیت و آزار اهل بیت<sup>(ع)</sup>، به‌ویژه علی<sup>(ع)</sup> را اذیت و آزار رسول خدا<sup>(ص)</sup> می‌دانستند، حتی بعد از ارتحال رسول خدا<sup>(ص)</sup> نیز چنین ارتباطی را بین علی<sup>(ع)</sup> و رسول خدا<sup>(ص)</sup> باور داشتند؛ به عنوان نمونه: «عروه بن زبیر می‌گوید: شخصی در حضور عمر از علی<sup>(ع)</sup> بدگویی کرد. عمر با دستش به قبر رسول خدا<sup>(ص)</sup> اشاره کرد و پرسید: آیا صاحب این قبر را می‌شناسی؟ این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب<sup>(ص)</sup> است. هرگز از علی<sup>(ع)</sup> بدگویی نکن؛ زیرا وقتی از علی بدگویی می‌کنی، «أَذَيْتَ صَاحِبَ هَذَا فِي قَبْرِهِ: رفیقش در قبر اذیت می‌شود» (همان). همان‌گونه که از این حدیث مشخص می‌شود، عمر ارتباط تنگاتنگ امام علی<sup>(ع)</sup> و نبی اکرم<sup>(ص)</sup> را به اندازه‌ای می‌بیند که توهین به علی<sup>(ع)</sup> در این جهان موجب آزرده شدن رسول خدا در آن جهان می‌شود.

۳-۲) لازمه ورود به بهشت، اطاعت از امام معصوم<sup>(ع)</sup>

## «وَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ»

در روایات بسیاری آمده است که «عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ: عَلِيٌّ<sup>(ع)</sup> تقسیم‌کننده بهشت و جهنم است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ۳۷۴ و قندوزی حنفی، ۱۴۱۸ق: ۸۳). این روایات نه تنها از طریق اهل بیت<sup>(ع)</sup> وارد شده، بلکه از طریق عامه نیز روایاتی در این باره به دست ما رسیده است؛ از جمله روایات شیعه، حدیث پیامبر<sup>(ص)</sup> است که می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ بِمَحَبَّتِكَ يُعْرِفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْفَجَّارِ وَ يُمَيِّزُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ وَالْأَخْيَارِ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَفَّارِ: اِي عَلِيٌّ! تُو قَسَمْتِ كُنْدَةَ بَهْشْتِ وَ دُوْخِ هَسْتِي. بَه دُوسْتِي تُو اِبْرَارِ اَز فَجَّارِ شَنَاخْتَه شُونْدِ وَ بَدَانِ اَز نِيكَانِ تَمِيْزِ يَابَنْدِ وَ مُؤْمِنَانِ اَز كَافِرَانِ جَدَا گَرْدَنْدِ» (صدوق، ۱۴۰۰ق: ۴۶). در روایت دیگری نیز می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقُولُ لِلنَّارِ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ: يَا عَلِيٌّ تُوِي قَسِيمِ جَهَنَّمَ وَ بَهْشْتِ دَر رُوزِ قِيَامَتِ كِه بَه آتَشِ فَرْمَايِي اَيْنِ بَنْدَه اَز اَنِ تُوَسْتِ وَ اَيْنِ بَنْدَه اَز اَنِ مَنِ اسْتِ» (همان، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۳۱۹).

این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت نیز نقل شده است و اگرچه برخی از متعصبین سعی در تضعیف این روایت کرده‌اند، اما جایی که این روایت در کتب لغت نیز راه پیدا می‌کند و به اسناد متعدد در کتب معتبر اهل سنت نقل می‌شود، دیگر اشکال بهانه‌جویان جایی ندارد. اکنون به برخی از نقل‌ها در منابع اهل سنت اشاره می‌شود.

زمخشری از علی<sup>(ع)</sup> نقل کرده است که می‌فرماید: «مَنْ تَقْسِيمُ كُنْدَةَ دُوْخِ هَسْتِمِ» (زمخشری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۹۷). ابن ابی‌الحدید از اعمش، از موسی بن طریف، از عبایه نقل کرده است که از علی<sup>(ع)</sup> شنیدم که می‌فرمود: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ: مَنْ تَقْسِيمُ كُنْدَةَ دُوْخِ هَسْتِمِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۲۶۰)، و ابن کثیر از عبایه از علی<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُلْتُ هَذَا لَكَ وَ هَذَا لِي: مَنْ قَسَمْتِ كُنْدَةَ دُوْخِ هَسْتِمِ، زَمَانِي كِه رُوزِ قِيَامَتِ فَرَارَسْدِ، (بِه آتَشِ) مِي گُويْمِ كِه اَيْنِ (شَخْصِ) بَرَايِ تُو وَ اَيْنِ (شَخْصِ) بَرَايِ مَنِ» (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۷: ۳۹۲).

بنابراین، از روایاتی که در این باره وارد شده، سه گونه تفسیر می‌توان به دست آورد: (۱) از نقطه‌نظر عمل، و آن اینکه علی<sup>(ع)</sup> که از طرف خداوند صاحب مقام ولایت و امامت بوده، فعل و گفتارش حجت است، لذا هر کس از آن حضرت پیروی کند، مسلماً اهل صدق، صفا، عبادت، تسلیم، جهاد، جود و ایثار خواهد بود و معلوم است که چنین شخصی اهل بهشت است. (۲) از نقطه‌نظر حُبّ و بغض، چون نتیجه و روح عمل، محبت است، لذا افرادی که دارای حُبّ و محبت نباشند، بلکه بغض آن حضرت را در دل بپروراند، آنها از حقیقت و واقع بسیار دورند. کسی که چیزی را دوست داشته باشد، مسلماً آثار آن را دوست دارد. پس کسانی که علی<sup>(ع)</sup> را دوست دارند، از افعال، گفتار و سیره آن حضرت نیز مسرور و محبت این آثار را دارند. در نتیجه، کسانی که حُبّ حضرت<sup>(ع)</sup> را در دل دارند، اهل بهشت و سعادت می‌باشند. (۳) از نقطه‌نظر تابش شعاع ولایت، ظهور و بروز حقایق و مخفیّات و نیز بروز استعدادات. خورشید ولایت قبل از آنکه طلوع کند و بر قلوب بتابد و امر و نهی پیدا شود، همه افراد در یک ردیف و به طور ساده می‌زیستند. همین که آفتاب ولایت طلوع کرد و بر جان‌های فرسوده تابید و بر ضمائر و غرائز هر یک از افراد طلوع نمود، با اختیار راه سعادت را طی کرده، آن استعدادهای روشن و نورانی را به مرحله فعلیت می‌رسانند که چنین کسانی اهل بهشت و سعادت می‌باشند و گرنه جهنّم را به ارث خواهند برد (طهرانی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۸).

ذکر این نکته نیز برای فهم مطلب ضروری است که اگر در برخی روایات اهل سنت، علی<sup>(ع)</sup> تقسیم‌کننده جهنّم معرفی شده است و سخنی از تقسیم بهشت مطرح نشده، به اصل مطلب ضروری نمی‌رساند، چراکه کسانی را که علی<sup>(ع)</sup> جهنّمی نسازد، خودبخود بهشتی خواهند بود و به عبارت دیگر، تقسیم جهنّم در ورای خود، تقسیم بهشت را نیز در پی دارد.

مطابق این حدیث می‌توان نتیجه گرفت که جنگ با اهل بیت<sup>(ع)</sup> جنگ با پیامبر<sup>(ص)</sup> و خداوند می‌باشد و از آنجا که در روایات امامیه و اهل سنت، علی<sup>(ع)</sup> تقسیم‌کننده بهشت و جهنّم می‌باشد و اطاعت از ائمه<sup>(ع)</sup> مساوی با اطاعت از پیامبر<sup>(ص)</sup> و خداوند می‌باشد، پیامبر<sup>(ص)</sup> علی<sup>(ع)</sup> و فرزندان مطهر او را جانشین خود معرفی فرموده است و پیامبر<sup>(ص)</sup> نمی‌تواند گناهکار را جانشین خود سازد و بدان روی که پیامبر<sup>(ص)</sup> علی<sup>(ع)</sup> را در درجات عالی بهشت دانسته است و کسی می‌تواند در درجات عالی



بهشت قرار گیرد که گناه نکرده باشد، می‌توان به این نتیجه رسید که علی<sup>(ع)</sup> و اولاد مطهر او، همگی معصوم هستند.

۴- «محمّد بنُ عامِرِ بنِ السَّائِبِ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> وَ عِنْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يَتَعَدَّيَانِ وَ النَّبِيُّ<sup>(ص)</sup> يَضَعُ اللَّقْمَةَ تَارَةً فِي فَمِ الْحَسَنِ وَ تَارَةً فِي فَمِ الْحُسَيْنِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الطَّعَامِ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> الْحَسَنَ عَلَى عَاتِقِهِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى فَخِذِهِ ثُمَّ قَالَ يَا سَلْمَانَ أَنْجِبْهُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ لَا أُحِبُّهُمْ وَ مَكَانَهُمْ مِنْكَ مَكَانَهُمْ قَالَ يَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ<sup>(ع)</sup> فَقَالَ إِنَّهُ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ أَمَنَاءٌ مَعْصُومُونَ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ: عامر بن سائب بن اُوفی از سلمان فارسی حدیث کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا<sup>(ص)</sup>، و حسن<sup>(ع)</sup> و حسین<sup>(ع)</sup> نزد آن حضرت غذا می‌خوردند و رسول خدا<sup>(ص)</sup> گاهی لقمه در دهان حسن و گاهی در دهان حسین می‌گذاشت. چون از غذا فارغ شد، حسن را بر شانه‌اش و حسین را بر زانو نشانند. سپس فرمود: ای سلمان! ایشان را دوست داری؟ عرض کردم: ای رسول خدا چگونه دوستشان نداشته باشم و منزلت ایشان نزد تو این چنین منزلتی است؟ سپس به من فرمود: ای سلمان! هر که ایشان را دوست دارد، مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد، خدا را دوست داشته است. سپس دستش را روی کتف حسین گذاشت و فرمود: این، امام فرزند امام است. نه نفر از صلب او، امامان نیکوکار امین و معصوم‌اند، و نهمین آنها قائم ایشان است» (خرّاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۴۵).

۴-۱) حُبّ امامان معصوم<sup>(ع)</sup> مساوی با حُبّ خدای تعالی و پیامبر<sup>(ص)</sup>

«مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»

در قرآن و روایات اسلامی، اعمّ از شیعی و سنی، بر مودّت و محبت اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> تأکید فراوان شده است و این تنها بدین دلیل نیست که آنان ذریهٔ پیامبر<sup>(ص)</sup> و از نسل اویند، بلکه از آن روی است که آنان صاحب فضائل و کمالات، و به عبارت دیگر، جامع همهٔ صفات کمال و جمال

هستند؛ به تعبیر دقیق تر، مظهر صفات جمال و جلال الهی می‌باشند. پس در حقیقت، محبت و اظهار عشق و ارادت قلبی به اهل بیت<sup>(ع)</sup>، محبت و اظهار ارادت به خداوند و پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌باشد.

#### ۴-۱-۱ دوستی اهل بیت<sup>(ع)</sup> در قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿...قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّا أَلْمُودَّةٌ فِي الثُّرُبِي...:

ای رسول خدا! بگو من از شما اجر رسالت نمی‌خواهم، جز مودت و محبت به خویشاوندانم<sup>(ع)</sup> (الشوری/۲۳).

این آیه معروف به «آیه مودت» است که اغلب کتاب‌های تفسیر، حدیث و تاریخ نزول، آن را در حق اهل بیت<sup>(ع)</sup> می‌دانند. سیوطی در تفسیر این آیه به اسناد خود از ابن عباس نقل می‌کند: «هنگامی که این آیه بر پیامبر<sup>(ص)</sup> نازل شد، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو کیستند که مودت آنان بر ما واجب است؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و دو فرزند او» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۷؛ هیشمی، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۱۶۸ و زمخشری، ۱۳۸۸، ج ۴: ۲۱۹).

امام صادق<sup>(ع)</sup> به ابی جعفر احوال فرمود: «چه می‌گویند اهل بصره درباره این آیه؟ عرض کرد: فدایت گردم، آنان می‌گویند: این آیه در شأن خویشاوندان رسول خدا<sup>(ص)</sup> است. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند! تنها در حق ما اهل بیت نازل شده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۷۹). می‌دانیم که حصر این روایات، اضافی است، نه حقیقی، لذا شامل بقیة امامان<sup>(ع)</sup> نیز می‌شود.

#### ۴-۱-۲ دوستی اهل بیت<sup>(ع)</sup> در روایات

همانند قرآن کریم، در روایات فریقین به صراحت بر محبت اهل بیت<sup>(ع)</sup> تأکید شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

**الف)** رسول خدا<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي: اساس اسلام، دوستی من و اهل بیت من است» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۷ و متقی الهندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۱۰۵).

**ب)** در روایت دیگری می‌فرماید: «أَحَبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْدُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحَبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ، وَأَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي: خدا را دوست بدارید به خاطر آنکه از نعمت‌هایش به شما روزی می‌دهد و مرا نیز

به خاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت مرا به خاطر دوستی من دوست بدارید» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳: ۱۵۰ و ترمذی، بی تا، ج ۵: ۶۶۴).

(ج) در حدیث دیگری آن حضرت می فرماید: «حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ یَوْمًا خَیْرٌ مِّنْ عِبَادِهِ سَنَةً، وَ مَنْ مَاتَ عَلَیْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» یک روز دوستی آل محمد، بهتر از یک سال عبادت است و کسی که بر آن دوستی بمیرد، داخل بهشت می شود» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ ق: ۲۷۴).

(د) علی<sup>(ع)</sup> در روایتی می فرماید: «أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ حُبُّنَا، وَ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ بُغْضُنَا: بَهِتْرِينَ نِیکِیْهَا حَبِّ مَا وَ بَدْتْرِينَ بَدِیْهَا بُغْضِ مَا أَهْلُ بَیْتِ (ع) اسْت» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۱).

از این حدیث می توان چنین نتیجه گرفت که اولاً) مطابق متن این حدیث و آیات قرآن، دوستی با اهل بیت<sup>(ع)</sup> دوستی با خداوند و پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> خوانده شده است. ثانیاً) از آنجا که بنا بر گفته پیامبر<sup>(ص)</sup>، دوستی اهل بیت<sup>(ع)</sup> اساس اسلام می باشد و اینکه لازمه این استواری، مصون بودن دارنده آن از لغزش و خطاها می باشد و خدا و پیامبر<sup>(ص)</sup> نمی توانند گناهکار را دوست داشته باشند، می توان از این حدیث و احادیث هم مضمون آن بر عصمت امامان<sup>(ع)</sup> استدلال کرد. علاوه بر اینکه در انتهای حدیث، به معصوم بودن اهل بیت<sup>(ع)</sup> تصریح شده است.

۵- «حَدَّثَنَا... هِشَامُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ بَلَغَتْ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَ دَعَانِي جَبْرَائِيلُ (ع) فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ أ فِي هَذَا الْمَقَامِ تُفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتَحْتَرِقَ أَجْنَحَتِي ثُمَّ رُجَّ (رُخَّ) بِي فِي النَّوْرِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطَّلَعْتُ فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيًا فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ وَ وَارِثَ عِلْمِكَ وَ الْإِمَامَ بَعْدَكَ وَ أَخْرَجَ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذَّرِيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَ الْأَيْمَةَ الْمَعْصُومِينَ خَزَانَ عِلْمِي فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ لَا الْآخِرَةَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ يَا مُحَمَّدُ أُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَنُودِيَتْ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ يَتَلَأَلُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...»

هشام بن زید از انس بن مالک حدیث کند که گفت: پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به سدره‌المنتهی رسیدم و جبرئیل مرا وداع کرد، گفتم: حبیب من، جبرئیل! در چنین جایی از من مفارقت می‌کنی؟ (و مرا تنها می‌گذاری؟) گفت: ای محمد! من از اینجا عبور نکنم و گرنه بالهایم بسوزد، پس مرا آنچه خدا خواست، در نور بردند تا اینکه خداوند به من وحی فرمود: ای محمد بر زمین توجّهی کردم و ترا برگزیدم و پیغمبر قرار دادم. باز توجّهی کردم و علی را برگزیدم و او را وصی تو، وارث علم و امام پس از تو کردم و از صلب شما دو نفر، ذریه پاکیزه و امامان معصومی که خزانه‌های علم من هستند، بیرون آوردم و اگر شما نبودید، دنیا و آخرت و نیز بهشت و دوزخ را نمی‌آفریدم. ای محمد! می‌خواهی آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری، پروردگارا. پس به من ندا شد: ای محمد سرت را بلند کن. سر بلند کردم و انوار علی، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت را دیدم و او در میان آنها مانند ستاره درخشانی فروزان بود...» (خزّاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۶۹).

### ۵-۱) امامت و فلسفه خلقت

«وَالْأئِمَّةُ الْمَعْصُومِينَ خَزَانِ عِلْمِي فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ».

برای روشن شدن موضوع، از دو نظر زیر این بحث را بررسی می‌کنیم.

#### ۵-۱-۱) امامت و فلسفه خلقت از منظر آیات

از نظر قرآن، هر مسافری نیازمند اموری است؛ راه، برنامه، مبدأ، مقصد و از همه مهم‌تر راهنما. از همین جا، نقش وجودی امام در روند خلقت از دید قرآن آشکار می‌شود.

نقش راهنما و روشنایی فرا راه انسان از نظر قرآن چنان اهمیتی دارد که انسان بدون آن مرده خوانده می‌شود: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّئِلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...: آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج

نگردد؟!... ﴿(الأنعام/۱۲۲). کار حجت و پیشوایی الهی، رسانیدن انسان به هدف خلقت اوست: ﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد... ﴿(الأنفال/۲۴).

از نظر قرآن، نهایت و غایت حرکت انسانی، رسیدن به خدا است، همان‌گونه که ابتدا و آغاز حرکت او خداوند بوده است: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (البقره/۱۵۶)، و این امام و راهنمای الهی است که چنین رسالتی را عهده‌دار است و با نقش هدایتی خود، آفرینش را از لغو بودن بازمی‌دارد: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (الأنبیاء/۷۲). طبق احادیث متواتر، رسول اکرم (ص) رسالت هدایت را به عهده امام و جانشین پس از خود گذاشته است (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱۹). در نتیجه، باید گفت امام و خلیفه در رأس هرم هستی قرار دارد و بر همین اساس، در روند خلقت و هدایت به اذن خداوند دخالت دارد و از آنجا که هدف از خلقت عالم، خدمت‌رسانی به آدم و هدف خلقت آدم، رسیدن به مقام عبودیت است، این فقط از طریق وجود امام معصوم<sup>(ع)</sup> تحقق می‌یابد.

## ۲-۵) امامت و فلسفه خلقت از منظر روایات

جایگاه وجودی امام معصوم<sup>(ع)</sup>، نقش او در جهان آفرینش و معرفی شخصیت او در روایات کاملاً تبیین شده است، چنان‌که از فلسفه خلقت، کیفیت صدور عالم و مراتب هستی در روایات چنان سخن گفته شده که می‌توان ادعا کرد یافته‌ها و اندیشه‌های فلسفه چیزی جدیدتر از آن نیست.

در روایات زیادی آمده است که امام موجودی است که پیش از هر آفریده، آفریده شده بود. امام صادق<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۳۷). همچنین اگر امام لحظه‌ای در این عالم نباشد، جهان فرو می‌ریزد. آن حضرت<sup>(ع)</sup> در حدیث دیگری می‌فرماید: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ» (همان) و در حدیث دیگری، امام موجودی است که شناختنش موجب رهایی از مرگ جاهلیت است و اگر کسی او را نشناسد و از دنیا برود، به مرگ جاهلی مرده است: «قُلْتُ لِأَبِي

عَبْدِ اللَّهِ<sup>(ع)</sup> مَنْ عَرَفَ الْأَئِمَّةَ وَ لَمْ يَعْرِفِ الْإِمَامَ الَّذِي فِي زَمَانِهِ أَمْؤْمِنٌ هُوَ قَالٍ لَأَ، قُلْتُ أَمْسَلِمٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ» (همان: ۹۵). امام بر همه حوادث جهان و رفتار انسان‌ها نظارت دارد. امام صادق<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید: «نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۷۰) و پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز در حدیثی می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ! لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا حَوَاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ۲۳).

در نتیجه، باید گفت که امام، غایت و هدف خلقت بوده است، آن هم به این معنا که مخلوقات برای آنها و به خاطر آنها خلق شده‌اند و همین مضمون، مدلول دیگر روایات نیز می‌باشد؛ مانند این روایت که می‌فرماید: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۱۱۶). پس وجود امام معصوم<sup>(ع)</sup> همواره در هستی است و بقا و استمرار هستی ماسوی الله به وجود او بستگی دارد. لذا بنا بر آنچه درباره این روایت و آیات بیان شد، هدف خلقت، رسیدن به قرب خدا می‌باشد و این هدف بدون وجود امام معصوم<sup>(ع)</sup> تحقق نمی‌یابد که مضمون این روایت با آیاتی همچون آیه ﴿وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (الانبیاء/۷۲) تطابق دارد. با توجه به اینکه انتخاب علی<sup>(ع)</sup> از سوی خداوند دلیل بر عصمت اوست و معرفی ائمه<sup>(ع)</sup> به «كوكبٍ ذرّی» و «نور» که در طول نور بودن خداست ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (النور/۳۵)، می‌توان از این حدیث دلالت بر مصون بودن از خطا و اشتباه می‌کند. علاوه بر اینکه در خود حدیث نیز به واژه «معصومون» تصریح شده است.

۶- «حَدَّثَنَا... يَزِيدُ بْنُ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْفَعِ (الْأَسْفَعِ) يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> يَقُولُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ بَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَبَّيْكَ سَيِّدِي قَالَ إِنِّي مَا أَرْسَلْتُ نَبِيًّا فَانْقَضَتْ أَتَائِمُهُ إِلَّا أَقَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ وَصِيَّهُ فَاجْعَلْ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ الْإِمَامَ وَ الْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنِّي خَلَقْتُكُمَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ خَلَقْتُ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَنْوَارِكُمْ كَمَا أُتَجِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبَّ قَالَ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ الْأَئِمَّةِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ نُورًا قُلْتُ يَا رَبَّ أَنْوَارُ مَنْ هِيَ قَالَ أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ: مَكْحُولُ از وائله بن أسفع (اسقع) حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا<sup>(ص)</sup> که می‌فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند

و به درخت سدره المنتهی رسیدم، پروردگار من - جلّ جلاله - مرا ندا فرمود: ای محمد! عرض کردم: لبتیک ای سید من! فرمود: من هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگارش سپری شود، مگر اینکه پس از او وصی وی به امر امامت قیام کرده است و تو پس از خود علی بن ابی طالب را امام و وصی خود قرار ده؛ زیرا من تو و او را از نور واحدی آفریدم و امامان راهنما را از نور شما دو نفر آفریدم. ای محمد! آیا می خواهی آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری، پروردگار! فرمود: سر بلند کن (و ببین). پس سرم را بلند کردم. ناگاه انوار امامان دوازده گانه بعد از خود را دیدم، عرض کردم: بارپروردگارا! اینها انوار کیست؟ فرمود: انوار امامان امین و معصوم پس از تو است» (خزّاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۰).<sup>۳</sup>

### آفریده شدن پیامبر<sup>(ص)</sup> و امامان<sup>(ع)</sup> از نور واحد

«خَلَقْتُمْ مِّنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ خَلَقْتُ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَنْوَارِكُمْ».

از جمله احادیثی که دلالت بر فضیلت عظیم و عصمت حضرت علی<sup>(ع)</sup> دارد، احادیث «نور» می باشد. در این احادیث، پیامبر<sup>(ص)</sup> خود و علی<sup>(ع)</sup> را از یک نور می داند که اینجا به برخی از این احادیث اشاره می شود.

**الف)** سبط بن جوزی از احمد بن حنبل در کتاب فضائل نقل کرده که او از عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از خالد بن معدان، از زاذان، از سلمان روایت کرده که رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمود: «كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ عَامٍ، فَلَمَّا خُلِقَ آدَمُ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جُزْئَيْنِ: فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِيٌّ. مَنْ وَ عَلِيٌّ نُورِي نَزِدَ خَدَاوَنَدِ مُتَعَالٍ بُوَدِيمِ، چَهار هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم را خلق کند. هنگامی که آدم را آفرید، آن نور را دو جزء نمود: یک جزء من و جزء دیگر علی است» (ابن جوزی، ۴۲۵ق: ۴۶). (ب) ابن مغازی شافعی به سند خود از سلمان نقل کرده که گفت: از حبیبم، محمد<sup>(ص)</sup>، شنیدم که می فرمود: «مَنْ وَ عَلِيٌّ نُورِي بُوَدِيمِ نَزِدَ خَدَاوَنَدِ مُتَعَالٍ بُوَدِيمِ» - عزّ و جلّ - آن نور، خدا را تسبیح و تقدیس می نمود هزار سال قبل از آنکه خدا آدم را بیافریند» (همان). (ج) همچنین به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که فرمود: روزی رسول خدا<sup>(ص)</sup> در عرفات بود و علی<sup>(ع)</sup> در مقابل او. حضرت به او فرمود: «ای علی! نزدیک من بیا. ای علی!

من و تو از یک درخت آفریده شدیم. جسم تو از جسم من آفریده شده است» (همان، ۵) حاکم نیشابوری نیز به سند خود از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت: از رسول خدا<sup>(ص)</sup> شنیدم که به علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «يَا عَلِيُّ! النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ: اى علی! مردم از درختان پراکنده‌اند و من و تو از یک درختیم» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲: ۲۴۱).

بنا بر آنچه گفته شد، در این روایت و روایات هم‌مضمون آن، علی<sup>(ع)</sup> امام و وصی پیامبر<sup>(ص)</sup> و نور معرفی شده است و تصریح بر «معصومون» نیز شده است که پیامبر<sup>(ص)</sup> غیرمعصوم را امام و وصی بعد از خود قرار نمی‌دهد که در این صورت، ممکن است رسالت پیامبر<sup>(ص)</sup> را با خطاها و گناهان خود آسیب بزند. و «نور» بودن امامان نیز مثل احادیث قبلی بیانگر عصمت آنهاست که در طول نور بودن خدای متعال قرار دارند.

۷- «حَدَّثَنَا... سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ<sup>(ص)</sup> قَالَ يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي تَقْضِي دِينِي وَ تُنَجِّزُ عِدَاتِي وَ تُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّوْبِيلِ كَمَا قَاتَلْتَ عَلَى التَّنْزِيلِ يَا عَلِيُّ حُبُّكَ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُكَ نِفَاقٌ وَ لَقَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنَ الْأَيِّمَةِ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوْلَاهُ: سعيد بن مسيب از سعد بن مالك حديث کند که رسول خدا<sup>(ص)</sup> به علی<sup>(ع)</sup> فرمود: يا علی! مقام و منزلت تو نسبت به من، منزلت هارون به موسی است، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، قرض مرا ادا می‌کنی، به وعده‌های من وفا می‌کنی و پس از من بر توابیل (قرآن) جنگ کنی، چنان‌چه من بر تنزیل آن جنگ کردم. یا علی! دوستی تو (نشانه) ایمان و دشمنی با تو (علامت) نفاق است و خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه فرموده که از صلب حسین<sup>(ع)</sup> نه تن امامان معصوم و پاکیزه بیرون آورد و از ایشان است مهدی<sup>(عج)</sup> این امت که در آخر الزمان، دین و آیین را به پا می‌دارد، چنان‌چه من در ابتدای آن به پا داشتم» (خزازی، ۱۴۰۱ق: ۱۳۴).



## (۷-۱) حدیث منزلت و عصمت علی (ع)

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»

از جمله احادیثی که فریقین شیعه و اهل سنت در مصادر حدیثی و تاریخی خود نقل کرده‌اند، حدیث منزلت است. این حدیث شریف از درجه اعتبار خاصی برخوردار است، به حدی که بخاری و مسلم آن را در صحیحین نقل کرده‌اند: زمانی که پیامبر (ص) در عزیمت به جنگ، علی (ع) را به عنوان خلیفه خود در مدینه گذاشت. علی (ع) گفت: یا رسول الله! آیا مرا بر زنان و کودکان خلیفه قرار می‌دهی؟ پس پیامبر (ص) فرمود: «أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيًّا بَعْدِي: آیا راضی نیستی به اینکه نسبت به من، مثل هارون باشی نسبت به موسی، غیر از اینکه بعد از من پیامبری نیست؟!». در صحیح مسلم نیز بدین صورت نقل شده است: «پیغمبر اکرم فرمود: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي» (بخاری، بی تا، ج ۴: ۲۰۹ و ابن الحجاج النیشابوری، بی تا، ج ۷: ۱۲۰). درباره صحت این حدیث، کسانی چون حاکم نیشابوری، ابوعیسی ترمذی، بغوی، ابونعیم اصفهانی، ذهبی و ابن تیمیه، تصریح به صحیح بودن حدیث «منزلت» کرده‌اند (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۳۲۰ و حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳: ۱۰۹).

در این باب، ابن تیمیه بعد از نقل حدیث می‌گوید: «إِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ صَحِيحٌ بِلَا رَيْبٍ ثَبِتَ فِي الصَّحِيحَيْنِ وَ غَيْرَهُمَا: این حدیث بدون شک صحیح و در صحیحین و دیگر کتب ثبت است» (همان). قرآن نیز درباره منزلت هارون (ع) نزد حضرت موسی (ع)، از زبان حضرت موسی (ع) نقل می‌کند که به خداوند عرض کرد: ﴿وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي: و وزیری از خاندانم برای من قرار ده \* برادرم هارون را. \* با او پشتم را استوار فرما \* و او را در کارم شریک ساز﴾ (طه/۳۲-۲۹). خداوند درخواست حضرت موسی (ع) را برآورده کرد و در جواب درخواست او فرمود: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى: فرمود: ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد!﴾ (طه/۳۶).

مطابق این آیات، منزلت هارون (ع) نزد حضرت موسی (ع) همان وزارت، خلافت و جانشینی حضرت موسی (ع) و مشارکت در امر اوست. پیامبر اسلام (ص) با گفتار خویش (حدیث منزلت)، جمیع

منزلت‌های هارون<sup>(ع)</sup> نزد موسی<sup>(ع)</sup>، از جمله خلافت را به امام علی<sup>(ع)</sup> از جانب خداوند عطا فرمود به جز نبوت، و این استثناء خود دلیل بر عموم منزلت‌ها برای علی<sup>(ع)</sup> است. از این حدیث نکاتی را می‌توان استفاده کرد:

۱- دلالت حدیث بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>.

۲- دلالت حدیث بر لزوم اطاعت از علی<sup>(ع)</sup>.

۳- دلالت حدیث بر افضل بودن علی<sup>(ع)</sup> بر دیگر صحابه.

۴- دلالت حدیث بر عصمت علی<sup>(ع)</sup>.

در نتیجه، طبق این حدیث شریف، علی<sup>(ع)</sup> تمام مزایای حضرت هارون<sup>(ع)</sup> را دارد، مگر نبوت او را، و از جمله مزایای او عصمت بود، چراکه حضرت هارون<sup>(ع)</sup> جزء انبیاء می‌باشد و انبیاء همگی نیز معصوم هستند.

## ۷-۲) امام معصوم<sup>(ع)</sup> متصدی تأویل و تبیین قرآن و شریعت «تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي وَ تُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَي التَّأْوِيلِ...»

هر دینی در دنیا نیاز به مبین و مفسر دارد که «ایدئولوگ»های مکتب نامیده می‌شود. آیین اسلام نیز با آن همه جامعیت و کمال، به طریق اولی نیازمند تبیین‌کننده است و گرنه مردم گرفتار تفرقه در دین می‌شوند و به تدریج از اصول، ارکان و معالم آن فاصله می‌گیرند و در نتیجه، دین خدا دستخوش تحریف خواهد شد و در معرض زوال قرار می‌گیرد. برای روشن شدن این برهان به چهار مقدمه زیر نیازمندیم.

۱) حضرت محمد<sup>(ص)</sup> خاتم پیامبران و شریعت او پایان‌بخش تمام ادیان و مذاهب وحیانی است. به همین دلیل، برای همیشه ماندگار است و هرگز نسخ و فسخی در حریم مقررات و احکام آن راه ندارد، بلکه به فرموده صاحب شریعت: «حَلَّالٌ مُحَمَّدٌ حَلَّالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶: ۳۵).

۲) قرآن مجید معجزه گویا، ابدی و زنده رسول اکرم<sup>(ص)</sup> است و در بر دارنده حقایق بسیار و مشعل دار هدایت بشری در تمام قرون و اعصار می باشد و احدی نمی تواند به مصاف آن بیاید و آیاتی همانند آن بیاورد.

۳) جامعیت اسلام از آیات قرآن کریم و سنت نبوی<sup>(ص)</sup> کاملاً مشهود است و حضرت علی<sup>(ع)</sup> هم در خطبه اول نهج البلاغه فرموده است که این کتاب در بر دارنده آیات متنوعی همچون محکمت، متشابهات، بیان حلال و حرام و مستحبات، واجبات ناسخ و منسوخ، واجب، مستحب و مباح، خاص و عام، حامل پندها، مثلها، میثقات و مجملات و ... می باشد (نهج البلاغه / خ ۱). با این همه توصیف، چگونه ممکن است برای تبیین آنها مفسری عمیق و آگاه به رموز و اسرار ضرورت نداشته باشد؟! بلکه همان گونه که مقام رسالت مسئول روشن ساختن مفاهیم و غوامض این کتاب آسمانی بود، بی شک پس از رحلت رسول اکرم<sup>(ص)</sup> نیز امت نیازمند رهبری پیامبرگونه هستند؛ رهبری که علم و عصمت او همانند پیغمبر باشد، اگرچه فرشته وحی بر وی نازل نشود، ولی دارای علم لدنی و عصمت از خطا و گناه باشد. ۴) بی تردید در عصر پیامبر<sup>(ص)</sup> با وجود جنگ های بی شمار و درگیری های بسیار و فقدان آمادگی اکثر مسلمانان برای ادراک مفاهیم عمیق دین، تبیین همه آیات و اعلام تمام احکام و معارف اسلامی و تفسیر کلیه آیات قرآنی و مفاهیم عرفانی دین، امکان پذیر نشد. به همین دلیل، بر خدای حکیم لازم است برای جلوگیری از این گونه درگیری ها و فقدانها و نیز برداشت های انحرافی از دین، امام مطاع و آگاه و خطاناپذیری را به وسیله پیامبرش<sup>(ص)</sup> نصب و معرفی نماید تا مبانی اسلام و معالم دین را، چنان که شایسته و بایسته است، با محوریت قرآن برای امت آشکار نماید و جلوی هر گونه بدعت و انحراف را بگیرد و تاریخ نشان می دهد که تبیین تأویل ها و مجملات دین و مشکلات قرآن و احکام و چگونگی آن، همگی به دست امامان معصوم<sup>(ع)</sup> انجام گرفته است (ر.ک؛ شریعتی، ۱۳۸۹: ۷۶).

از آنجا که امامان معصوم<sup>(ع)</sup> بارها برای معرفی خود در مقام متصدیان منصب امامت، از تعبیرهای مختلفی همچون «خُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، تَرَاجِمَةُ أَمْرِ اللَّهِ» یاد کرده اند، باید دانست که این مفاهیم که امامان<sup>(ع)</sup> بیش از چندین بار برای تبیین امامت آن به کار برده اند، بیشتر به علم آن

بزرگواران اشاره دارد. امام صادق<sup>(ع)</sup> در حدیثی می‌فرماید: «نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، نَحْنُ تَرَاجِمَةُ أَمْرِ اللَّهِ، نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ: ما خزانه‌دار علم خداییم، ما مترجم امر خداییم، ما مردمی معصوم هستیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶۹). همچنین باید اشاره کرد که خُزَّان علم‌الله دارای ویژگی‌هایی هستند که از جمله آن ویژگی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) «برخورداری از علم ویژه» که امام صادق<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید: «ما حجت‌های خدا میان بندگان او و خازنان او بر علم اویم» (همان: ۱۹۲). ب) «عصمت»: از آنجا که بر اساس مفهوم «خُزَّان علم‌الله»، امام<sup>(ع)</sup> نگهدارنده علم الهی است. این مفهوم به نوعی یادآور و بیانگر مفهوم امین‌الله و نیز صفت عصمت است؛ بدین بیان که خداوند حکیم متعال، علوم خود را به کسی واگذار می‌کند که معتمد اوست، نسبت به آن علوم خیانت نمی‌کند. در غیر این صورت، او دیگر نگهدارنده و خازن به شمار نمی‌رود، در این باره در روایتی صحیح از امام باقر<sup>(ع)</sup> نقل شده است که در ضمن تفسیر آیه شریفه ﴿صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...: راه خداوندی که تمام آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست...﴾ (الشوری/۵۳)، به ابوحزوه ثمالی فرمودند: «مقصود از آن صراط، علی<sup>(ع)</sup> است. همانا خداوند متعال علی<sup>(ع)</sup> را خازن علم خود قرار داده است بر آنچه در آسمان‌ها و زمین است و چیزی در زمین نیست، مگر آنکه علی<sup>(ع)</sup> را امین بر آن قرار داده است» (صقار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۶). این روایت به این معناست که امام علی<sup>(ع)</sup> از آنجا که امین و معتمد خداوند بوده، خازن قرار داده شده بر آنچه در آسمان و زمین است.

نتیجه اینکه اولاً با توجه به آیه وزارت حضرت هارون، ایشان وزیر موسی<sup>(ع)</sup> بود، شریک امر رسالت او که به واسطه او پشت حضرت موسی<sup>(ع)</sup> محکم شد، لذا می‌توان گفت کسی که وزیر باشد و وزارت او تأیید شود و به واسطه وزارت خود پشت امیر را محکم سازد و شریک امر او باشد، حتماً باید معصوم از خطا باشد وگرنه چه بسا پشت گرم و کمک‌کار نباشد که موجبات فضاحت و ضعف شخص و رسالت وی را هم فراهم سازد. همچنین از آنجا که مطابق روایات متواتر اهل سنت و شیعه، «حدیث منزلت» درباره علی<sup>(ع)</sup> یاد شده است و علی<sup>(ع)</sup> از هر نظر، جز نبوت، به هارون تشبیه شده، باید مثل او معصوم باشد. ثانیاً فردی که تبیین و تأویل آیات قرآن و شریعت را به عهده دارد، باید معصوم باشد وگرنه بنا بر فرموده پیغمبر<sup>(ص)</sup>، حاصل آن، ۷۳ فرقه شدن جامعه اسلامی می‌شود.

ثالثاً از آنجا که در حدیث، امام معصوم بودن منحصر در صُلب امام حسین<sup>(ع)</sup> ذکر شده، در نتیجه، باید متصدی تبیین و تأویل قرآن و شریعت، فرد معصوم باشد و این افراد جز امامان معصوم<sup>(ع)</sup> نمی‌توانند باشند.

۸- «حَدَّثَنَا... عَيْسَى بْنُ مُوسَى الْهَاشِمِيُّ بِسُرِّ مَنْ رَأَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ<sup>(ع)</sup> قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (الأحزاب/ ۳۳)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> يَا عَلِيُّ هَذِهِ آيَةٌ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَالْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْمِ الْأَيْمَةِ بَعْدَكَ قَالَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَبَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ هَكَذَا وَجَدْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَأَعْدَاؤُهُمْ مُلْعُونُونَ: عَيْسَى بْنُ مُوسَى هَاشِمِيٌّ مِنْ ذُرِّيَةِ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ<sup>(ع)</sup> مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ<sup>(ع)</sup> حَدِيثٌ مِي كُنْدُ كِه فَرْمُود: بِرِ رَسُولِ خُدَا<sup>(ص)</sup> دَر خَانَةُ اُمِّ سَلَمَةَ وَارِدِ شَدَمِ وَ اِيْنِ آيَه بِرِ اَنْ حَضْرَتِ نَازِلِ شَدِه بُوْد: «جَزِ اِيْنِ نِيْسْتِ كِه خُدَاوَنْدِ مِي خَوَاهِدِ پَلِيْدِي رَا اَزِ شَمَا اِهْلِ بَيْتِ دُورِ سَازدِ وَ شَمَا رَا بِه خُوْبِي پَاكِيْزِه گِرْدَانْدِ» (الأحزاب/ ۳۳). پَسِ رَسُولِ خُدَا<sup>(ص)</sup> فَرْمُود: اِي عَلِي! اِيْنِ آيَه دِرْبَارَةُ تُو وَ دُو سِبْطِ مَنْ وَ اِمَامَانِ اَزِ فِرْزَنْدَانْتِ نَازِلِ شَدِه اِسْت. عَرَضِ كِرْدَم: اِي رَسُولِ خُدَا! اِمَامَانِ بَعْدِ اَزِ تُو چِنْدِ نَفَرَنْد؟ فَرْمُود: تُو اِي عَلِي! سِپَسِ پَسْرَانْتِ حَسَنِ وَ حُسَيْنِ، وَ بَعْدِ اَزِ حُسَيْنِ، فِرْزَنْدِشِ عَلِي، وَ پَسِ اَزِ عَلِي، فِرْزَنْدِشِ مُحَمَّد، وَ پَسِ اَزِ مُحَمَّد، فِرْزَنْدِشِ جَعْفَر، وَ بَعْدِ اَزِ جَعْفَر، فِرْزَنْدِشِ مُوسَى، وَ پَسِ اَزِ مُوسَى، فِرْزَنْدِشِ عَلِي، وَ پَسِ اَزِ عَلِي، فِرْزَنْدِشِ مُحَمَّد، وَ پَسِ اَزِ مُحَمَّد، فِرْزَنْدِشِ عَلِي، وَ بَعْدِ اَزِ عَلِي، فِرْزَنْدِشِ حَسَن، وَ حِجَّتِ فِرْزَنْدِ حَسَن. اِيْنِ گُوْنِه نَامِهَايِ اِيْشَانِ رَا بِرِ سَاقِ عَرَشِ نُوْشْتِه دِيْدَم. پَسِ اَزِ خُدَايِ تَعَالَى دِرْبَارَةُ اَنُهَا پَرْسِيْدَم؟ فَرْمُود: اِي مُحَمَّد! اِيْشَانِ اِمَامَانِ بَعْدِ اَزِ تُو هِسْتَنْدِ كِه پَاكِيْزِه وَ مَعْصُومِ اُنْد، وَ دِشْمَنْاَنْشَانِ مَلْعُونِ (وَ اَزِ رَحْمَتِ مَنْ دُورَنْد) «خِرْزَازِ رَازِي، ۱۴۰۱ق: ۱۵۵».

### ۸-۱) انحصار «اراده» در آیه تطهیر به افراد معین

دانشوران امامیه به اتفاق بر این باورند که مراد از اراده در جمله «یُریدُ الله» اراده و خواست خداوند متعال در مقام و مرحله تکوین بوده است و این بدان معنی است که آفریدگار جهان چنان خواسته که برگزیدگان خاندان رسالت از پلیدی و زشتی و بدی به دور باشند و آلوده به گناه و نافرمانی از دستوره‌های خدای متعال نگردند و با طهارت و قداست باشند؛ زیرا آیه تطهیر با واژه «إِنَّمَا» آغاز گردیده است و این انحصار و اختصاص معنایی از لفظ «إِنَّمَا» نشانگر آن است که خدای متعال اراده فرموده تا «رجس» را از افراد معین و خاصی بردارد و آنان را پاک گرداند. پس این اراده و امتیاز، همه امت را در بر نمی‌گیرد و اگر مراد از عبارت «یُریدُ الله»، اراده تشریحی می‌بود، لازمه‌اش آن است که این اراده و امتیاز به فرد یا گروه خاصی اختصاص پیدا نکند، بلکه باید همه مردم از آن برخوردار شوند.

### ۸-۲) تأکید بر طهارت؛ نشانه قداست و عصمت

در بیان آیه کریمه تطهیر، جمله «یَطْهَرُكُمْ» به همراه تأکید «تَطْهیراً» نشانگر تصریح و تأکید بر عبارت پیشین «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» است و این تأکید گویای عظمت و شگفتی پاکی و عصمت است که از ناحیه آفریدگار هستی به «اهل بیت» نبوی<sup>(ص)</sup> اختصاص پیدا کرده است. این برداشت و دریافت از ظاهر معنا و محتوای واژگان آیه کریمه با اراده تکوینی در بر داشتن «رجس» و اثبات طهارت و عصمت خاندان رسالت<sup>(ع)</sup> سازگار است و اگر چنین ظهوری از بیان کلام وحی، ناصواب تلقی و گفته شود، مراد اراده تشریحی است، نه تکوینی، و نتیجه آن بی‌ثمر و بی‌فایده بودن تأکید یاد شده است و رتبه بلند و والای سخن خداوند متعال به دور از بی‌ثمرگی و لغوگویی است.

### ۸-۳) مفسران و مصداق «اهل بیت»

عالمان و مفسران امامیه، بلکه عموم مفسران به اتفاق معتقدند که واژه «اهل بیت» یک معنا و مصداق ویژه در آیه کریمه تطهیر دارد و آن، برگزیدگان از خانواده آخرین فرستاده الهی حضرت محمد<sup>(ص)</sup> هستند و آنان همان کسانی هستند که در وقت نزول آیه شریفه، به دستور رسول بزرگوار

اسلام<sup>(ص)</sup> در زیر عبای آن جناب جمع شدند. سمهودی در این باره گوید: «أَجْمَعَ أَكْثَرُ أَهْلِ التَّفْسِيرِ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ<sup>(ع)</sup>: بسیاری از مفسران اتفاق دارند بر اینکه آیه کریمه درباره علی، فاطمه، حسن و حسین<sup>(ع)</sup> نازل گردیده است.» وی در ادامه گوید: «وَلَقَدْ أَجْمَعَ أَصْحَابُ الرَّسُولِ وَالتَّابِعُونَ وَاتَّبَاعِهِمْ وَائِمَّةَ الْحَدِيثِ وَالمُفَسِّرُونَ فِي تَوَاتُرٍ صَارِمٍ لَا قَبْلَ لَهُ وَلَا تَمَثِيلَ بَيْنَ مَتَوَاتِرِ الْحَدِيثِ، أَجْمَعُوا عَلَى نَزُولِ آيَةِ التَّطْهِيرِ فِي أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ: بی هیچ تردیدی صحابه پیامبر گرامی، تابعین، تابعان تابعین و پیشوایان محدثان و مفسران اتفاق دارند در خبر متواتری که نه پیش از آن چنین خبری بوده است و نه همانندی میان اخبار متواتر برای آن وجود دارد، اینان متفق هستند بر اینکه آیه تطهیر درباره اهل بیت نبوت<sup>(ع)</sup> نازل شده است» (سمهودی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۸).

در روایات امامیه نیز مقصود از آیه تطهیر، امامان معصوم<sup>(ع)</sup> می باشند؛ از جمله محمد بن علی حلبی از امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره آیه کریمه تطهیر پرسید که امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: «مقصود، ائمه<sup>(ع)</sup> و ولایت آنان است. کسی که در ولایت ائمه<sup>(ع)</sup> درآید، گویا در خانه نبی اکرم<sup>(ص)</sup> وارد شده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۲۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۲۰۵ و طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۵۹). در روایت دیگری نیز، ابی جارود از امام باقر<sup>(ع)</sup> گزارش داده که حضرت درباره این آیه فرمودند: «این آیه درباره رسول خدا<sup>(ص)</sup> و علی، فاطمه، حسن و حسین<sup>(ع)</sup> نازل گردیده است...» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۹۳). فخر رازی در این باره گوید: «دیدگاه‌ها درباره معنا و مصداق اهل بیت مختلف است و بهتر و مناسب‌تر آن است که گفته شود مقصود از اهل بیت، فرزندان، همسران و حسن و حسین<sup>(ع)</sup> از آنانند و نیز علی<sup>(ع)</sup> از اهل بیت است؛ زیرا با دختر پیامبر زندگی نموده است و همراه و در کنار آن جناب بوده است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵: ۱۶۸).

نتیجه اینکه بنا بر اتفاق امامیه و اکثر مفسران اهل سنت، مصداق واقعی «اهل بیت» خاندان پاک پیامبر<sup>(ص)</sup>، علی، فاطمه، حسن و حسین<sup>(ع)</sup> هستند و از آنجا که امامیه و اکثر مفسران اهل سنت سبب نزول آیه تطهیر را، اهل بیت پیامبر<sup>(ع)</sup> می دانند. بنابراین، می توان از این روایت بر

عصمت اهل بیت<sup>(ع)</sup> استدلال کرد. علاوه بر اینکه در روایت، تصریح به واژه‌های «مُطَهَّرُونَ» و «مَعصُومُونَ» شده است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در باب عصمت امامان معصوم<sup>(ع)</sup> گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت:

۱- با توجه به فرموده صریح پیامبر<sup>(ص)</sup> در منابع معتبر اهل سنت و امامیه، علی<sup>(ع)</sup> وصی پیامبر<sup>(ص)</sup> است و جانشینان به حق پیامبر<sup>(ص)</sup>، امامان معصوم<sup>(ع)</sup> می‌باشند، فهم و علم پیامبر<sup>(ص)</sup> به اعتراف دانشمندان اهل سنت و امامیه در اختیار ائمه<sup>(ع)</sup> نهاده شده است و آنان وارثان و خزان علم پیامبر<sup>(ص)</sup> هستند.

۲- برخی از احادیث که در کفایه/الأثر ذکر شده، با آیه مباهله و دو حدیث کساء و ثقلین که از احادیث متواتر می‌باشند، مطابقت دارد و در آنها، علی<sup>(ع)</sup> جان پیامبر<sup>(ص)</sup> معرفی شده است و اهل بیت عدل قرآن معرفی شده‌اند، دلیل اعتقاد بر «عصمت امامان معصوم<sup>(ع)</sup>» می‌باشد.

۳) مطابق احادیث ذکر شده، جنگ با اهل بیت<sup>(ع)</sup> جنگ با پیامبر<sup>(ص)</sup> و خداوند می‌باشد و از آنجا که در روایات امامیه و اهل سنت، تقسیم‌کننده بهشت، علی<sup>(ع)</sup> می‌باشد و اطاعت از ائمه<sup>(ع)</sup> مساوی اطاعت از پیامبر<sup>(ص)</sup> و خداوند می‌باشد و نیز محبت به اهل بیت<sup>(ع)</sup> و مسالمت با آنها به صورت مطلق، محبت و مسالمت با پیامبر<sup>(ص)</sup> معرفی شده، جز دلیل بر «عصمت» امامان معصوم<sup>(ع)</sup> نمی‌باشد.

۴) مطابق متن این احادیث و آیات قرآن، دوستی با اهل بیت<sup>(ع)</sup> دوستی با خداوند و پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> خوانده شده است و از آنجا که بنا بر گفته پیامبر<sup>(ص)</sup>، دوستی اهل بیت<sup>(ع)</sup> اساس اسلام می‌باشد و اینکه لازمه این استواری، مصون بودن دارنده آن از لغزش و خطاها می‌باشد، دلیل بر معصوم بودن امامان<sup>(ع)</sup> می‌باشد.

۵) مطابق این روایات و آیات، هدف خلقت، رسیدن به قرب خدا می‌باشد و این هدف بدون وجود امام معصوم<sup>(ع)</sup> تحقق نمی‌یابد.



۶) آنچه دلالت بر فضیلت عظیم و عصمت حضرت علی<sup>(ع)</sup> و سایر ائمه<sup>(ع)</sup> دارد، احادیثی است که پیامبر<sup>(ص)</sup> خود و علی<sup>(ع)</sup> و سایر ائمه<sup>(ع)</sup> را از یک نور می‌داند و یا آنها را ستارگان درخشان معرفی می‌فرماید و این احادیث به احادیث «نور» معروف است که در منابع معتبر اهل سنت و شیعه آمده است و نشان از موثق بودن این احادیث دارد و موجودی که «نور» معرفی شود، تاریکی، انحراف و گناه در او معنا ندارد و این همان عصمت مورد بحث ماست.

۷) مطابق روایات متواتر اهل سنت و شیعه، «حدیث منزلت» درباره علی<sup>(ع)</sup> گفته شده است و از آنجا که هارون<sup>(ع)</sup> معصوم بود، علی<sup>(ع)</sup> نیز معصوم خواهد شد، چراکه شامل همه صفات هارون به غیر از پیامبری می‌باشد که این خود دلیل بر افضل بودن و عصمت آن حضرت و به تبع او، ائمه<sup>(ع)</sup> دیگر است و از آنجا که در حدیث، امام معصوم بودن منحصر در صلب امام حسین<sup>(ع)</sup> ذکر شده، در نتیجه باید متصدی تبیین و تأویل قرآن و شریعت، فرد معصوم باشد و این افراد جز امامان معصوم<sup>(ع)</sup> نمی‌توانند باشند.

۸) بنا بر اتفاق امامیه و اکثر مفسران اهل سنت، سبب نزول آیه تطهیر و مصداق واقعی «اهل بیت»، خاندان پاک پیامبر<sup>(ص)</sup>؛ یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین<sup>(ع)</sup> می‌باشند که این خود دلیلی بر عصمت «امامان معصوم<sup>(ع)</sup>» می‌باشد.

۹) در برخی روایات فوق، اهل بیت<sup>(ع)</sup> به عنوان امان و امان معرفی شده‌اند و شخصی که خدا و پیامبر، امین بدانند و او را موجب امنیت معرفی کنند، معصوم خواهد بود.

۱۰) در غالب این روایات، به واژه‌های «مطهرون» و «معصومون» از زبان پیامبر<sup>(ص)</sup> یا کلام خدای متعال تنصیب شده است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید. (۱۳۸۷ق.). شرح نهج البلاغه. بیروت: دار احیاء التراث.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق.). کمال الدین و تمام النعمه. قم: دارالکتاب الإسلامیة.

- \_\_\_\_\_ . (١٣٨٥ق.) *علل الشرائع*. قم: المكتبة الإسلامية.
- \_\_\_\_\_ . (١٤٠٠ق.) *الأمالی*. بیروت: انتشارات علمی.
- \_\_\_\_\_ . (١٣٨٧ق.) *عیون أخبار الرضا*<sup>(٤)</sup>. تهران: نشر جهان.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحکم. (١٤٠٦ق.) *منهاج السنّة النبویّة*. عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود.
- ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی. (١٤٢٥ق.) *تذکرة الخواص من الأئمة فی ذکر خصائص الأئمة*. بیروت: دارالعلوم.
- ابن حجاج النیشابوری، مسلم. (بی تا). *الصّحیح*. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- ابن حنبل، عبدالله بن احمد. (١٤٢٤ق.) *فضائل الصحابة*. تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (١٤٠٤ق.) *تحف العقول*. قم: جامعة مدرّسین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (١٣٧٩ق.) *مناقب آل أبی طالب*. قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (١٤١٩ق.) *فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی*<sup>(٤)</sup>. قم: آل شیبیب موسوی.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (١٤١٧ق.) *تاریخ مدینة دمشق*. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (١٣٥٦). *کامل الزیارات*. نجف: دار المرتضویّة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (بی تا). *البدایة و النّهایة*. بیروت: مكتبة المعارف.
- ابن ماجه، محمد بن یزید. (١٣٩٥ق.) *السنن*. بیروت: دار احیاء التّراث.
- بخاری، ابو عبدالله. (بی تا). *الصّحیح*. بیروت: دارالمعرفة.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (بی تا). *السنن*. القاهرة: دارالحدیث.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (١٣٦٦). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (بی تا). *مستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالکتب الإسلامیة.
- حسینی طهرانی، محمدحسین. (١٤١٦ق.) *امام شناسی*. تهران: حکمت.
- حسینی مرعشی، نورالله. (بی تا). *احقاق الحق*. تهران: انتشارات اسلامیة.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (١٤٢٥ق.) *إثبات الهداة بالتّصوص و المعجزات*. بیروت: علمی.

- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۸). *کشف المراد*. قم: انتشارات دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). *باب حادی عشر*. قم: دارالعلم.
- خزّاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق.). *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*. قم: بیدار.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۹). *امام شناسی و پاسخ به شبهات*. قم: مسجد مقدّس جمکران.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۸). *الکشاف*. تهران: خانه کتاب.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰). *الفائق فی غریب الحدیث*. مشهد: مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- سمهودی، علی بن عبدالله. (۱۴۱۵ق.). *جواهر العقدين*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق.). *الدر المنثور*. بیروت: دار احیاء التراث.
- شریعتی، محمدباقر. (۱۳۸۹). *امامت و رهبری در نگاه عقل و دین*. قم: بوستان کتاب.
- شهرستانی، عبدالکریم. (۱۹۷۶م.). *الملل و النحل*. القاهرة: مطبعة مصطفى حلی.
- صقار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق.). *بصائر الدرجات*. قم: آیت الله مرعشی نجفی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۴ق.). *المعجم الكبير*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۸ق.). *مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار*. قم: مهدی هوشمند.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق.). *تاریخ الأمم و الملوك*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق.). *الأمالی*. قم: مؤسسه البعثة و دارالثقافة.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۰ق.). *فهرست*. قم: ستاره.
- فخر رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر القمی*. قم: دارالکتاب.
- قندوزی حنفی، شیخ سلیمان. (۱۴۱۸ق.). *ینابیع المودة*. بیروت: مؤسسه العلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. تهران: دارالکتاب الإسلامیة.
- متقی الهندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹ق.). *کنز العمال*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق.). *الأمالی*. قم: کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۹). *پیام امام*. ج ۹. چاپ ہفتم. تہران: دار الکتب الإسلامیة.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). *الرجال*. قم: مؤسسۃ النشر الإسلامی.

نعمانی، محمد بن ابراہیم. (۱۳۹۷ق). *الغیبة*. تہران: مکتبۃ الصدوق.

*نہج البلاغہ*. (۱۳۸۵). ترجمہ محمد دشتی. تہران: آدینہ سبز.

ہیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۹۶۷م). *مجمع الزوائد*. بیروت: دارالکتب.